

پیش‌خواب

به مناسبت انتشار یادمانی برای آیت‌الله حاج میرزا عبدالکریم حق شناس

«عبدکریم» در آیین یادهاو یادمان‌ها

■ سمانه صادقی



است. این پژوهش از سوی محمدحسن سیف الهللی انجام‌شده و «کتاب چمران»، آن را روانه‌بازار نشر کرده است. تارنمای ناشر در بازنمایی محتوای این یادنامه به نکات ذیل اشعار برده است: «آدم‌های زیادی هستند که ما نمی‌شناسیم، اما بعضی‌ایشان طوری‌اند که وقتی یکی دو خط از زندگینامه آنها می‌شنویم، یک حال عجیبی می‌شویم؛ طوری که بخواهیم پشت دستمان بزینم و بگوییم عجب آدمی را نمی‌شناختم! آیت‌الله میرزا عبدالکریم حق‌شناس، یکی از این انسان‌های بزرگ و برجسته است. عبد کریم تالشی ستودنی و بسیار دلنشین برای به تصویر کشیدن پرتره‌ای دقیق و پر جزئیات از این انسان بزرگ است. مردی که سرگذشتش شبیه قصه‌های شیرین کودکی به دلمان می‌چسبد. میرزا عبدالکریم حق‌شناس در کودکی مادر و پدر را به فاصله کمی از دست داده و میهمان خانه دایی شده است. اما آنقدر عزت نفس داشته که در همان جوانی بلکه نوجوانی، روی پای خودش ایستاده و نان جیب خودش را خروده است. کتاب عبد کریم به خوبی از پس روایتگری زندگی این عالم برآمده و در هر فصل از کتاب با راوی متفاوتی روبه‌رو هستیم. با اسامی معتبر و شناخته شده‌ای که وقتی از آیت‌الله میرزا عبدالکریم می‌گویند، انگار دیوار بزرگی را آینه کاری می‌کنند؛ هر کس آینه خودش را می‌آورد و می‌چسباند به دیوار. در پایان کتاب این دیوار، در این آینه کاری عظیم، عالمی متعبد و پیراسته را به مخاطب نشان می‌دهد. خاطره‌ها همه، همه شیرین و



▲ آیت‌الله حاج میرزا عبدالکریم حق شناس از علمای اخلاق شهر تهران

روان نوشته شده بعید است که کتاب را دست بگیرد و بتواند آن را بر زمین بگذارد یا نوبسنده به خوبی روایت‌ها را یکدست کرده طوری نوشته‌است که جای اول و دوم که نه، حتی جای سوم‌شان هم با خواندن این کتاب سرد می‌شود...»

در این مجال بهنگام می‌نماید نظری نیز به ناشر داشته باشیم، واقعیت این است که در سالیان اخیر، «کتاب چمران» در عرصه انتشار آثار مذهبی و فرهنگی، توفیقاتی شگرف به کف آورده است. این امر به ترتیب بیی آمده و در آستانه برگزاری نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران در اردیبهشت ۱۴۰۴، به ترتیب بیی آمده انعکاس یافت: «به گزارش پایگاه خبری تحلیلی چمران، انتشارات چمران با بیش از ۶۰۰ عنوان کتاب، در سی‌و ششمین نمایشگاه کتاب تهران حضور خواهد داشت که ۷۰ عنوان آن، کتاب‌های جدید در موضوعات معارفی، مهدوی، ادبیات پایداری، زندگی علما و در قالب‌های پژوهشی، داستانی، برای رده سنی بزرگسال و کودک و نوجوان هستند. از این تعداد عنوان، حدود ۲۵۰ عنوان بزرگسال و حدود ۲۵۰ عنوان کتاب کودک و نوجوان است. کتاب‌های چشمه‌ای در کویر، آیت‌الله، انجیرهای نقرای، عبد کریم با موضوع زندگینامه علما، کتاب گفتارهای مهدوی به قلم آیت‌الله محمدجواد فاضل لنگرانی، قوم برگزیده تحت اشراف حجت‌الاسلام والمسلمین قاسمیان و سیمای رسول خدا؛ آیت‌الله صدیقی، کتاب‌های مافقات در جزیره، تا آسمان هفتم، شب‌های زیبا با موضوع دفاع‌مقدس، مجموعه طنز دفاع مقدس علاقه‌ها در ادامه آثار طنز دفاع مقدس کتاب چمران، کتاب سردار ایرانی و صخره مقدس شاخص‌ترین آثار با موضوع مقاومت و آثار شاخص کودک و نوجوان شامل مجموعه چهار جلدی نرگس پرمچار، رؤیای یک ستاره، راز جنگل آینه‌و... از جمله کتاب‌های تازه منتشر شده هستند...»

■ نیما احمدپور

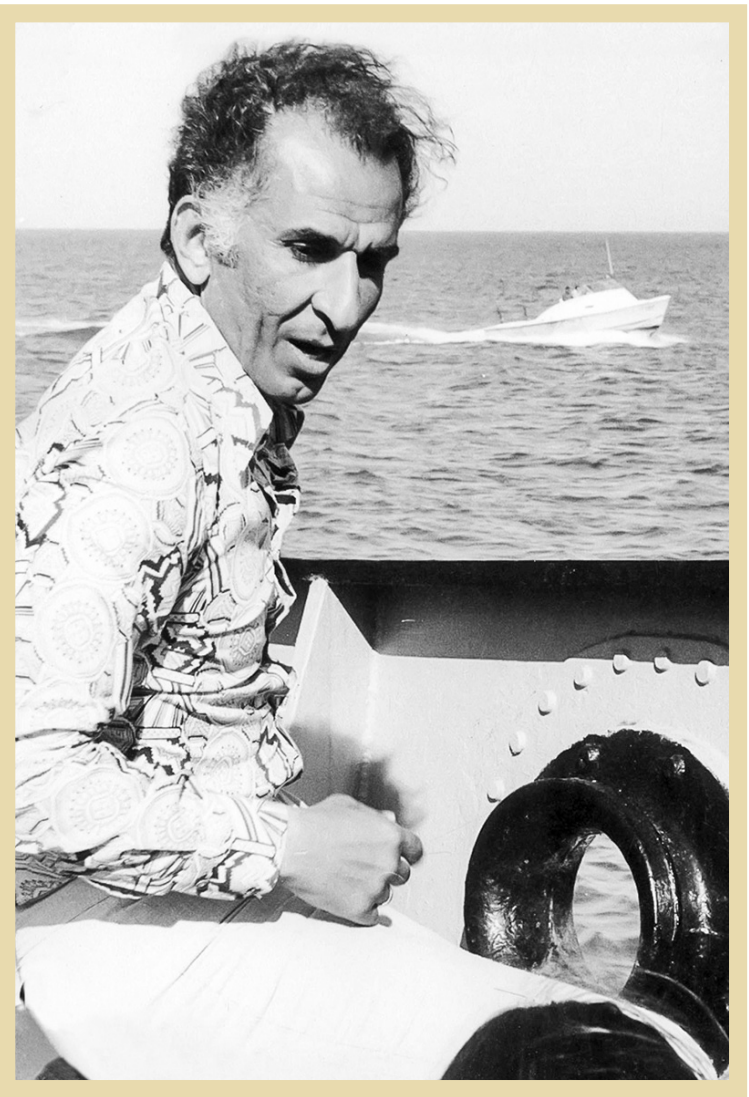
روزهای اکنون، مصادف با سالروز سقوط دولت جمشید آموزگار در آستانه اوج گیری انقلاب اسلامی است. ناکامی وی که اصولاً مورد علاقه و حمایت هم‌زمان ام‌ریکا و شاه بود تا پیدان پایه‌اهمیت دارد که در چنین موسمی مورد بررسی قرار گیرد. مقال بیی آمده در صدد است تا به مدد پاره‌ای روایت‌ها و تحلیل‌ها به باز خوانی این رخداد بپردازد. امید آنکه علاقه‌مندان را مفید و مقبول افتد.

■■■

■ چرا آموزگار آمد؟

در باب صدارت جمشید آموزگار، نخستین سؤال این است که اساساً پس از دوره ۱۳ ساله نخست‌وزیری امیرعباس هویدا، چه عاملی موجب شد کسی با مختصات سیاسی او، عهده‌دار تشکیل دولت گردد؟ این موضوع در تمامی بخش‌های این نوشتار مورد توجه خواهد بود. سارا کبیری، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در این باره آورده است:

«یکی از سؤالاتی که همواره درباره شخصیت‌های دوران پهلوی مطرح بوده، نحوه به قدرت رسیدن این اشخاص و چگونگی طی کردن مسیر ترقی و بالارفتن از نردبان قدرت است. درکل می‌توان گفت باالرفتن از سیاستمداران این دوره تاریخی بخش عمده‌ای از سیاستمداران خود با دربار به دو طریق به قدرت رسیدند: گروهی به واسطه روابط نزدیک یکی از خوشسلواندان خود با دربار توانسته بودند به مراتب بالای حکومت راه یابند و بر سربر قدرت تکیه ززند. آنچه از آن به حکومت هزار فامیل تعبیر می‌شود، در این مورد به خوبی و آشکارا مشهود است. گروه دیگر نیز به واسطه تحصیل در غرب و سفارش قدرت‌های بزرگ به شاه و دربار پیشنهاد می‌شدند. اصطلاح سیاستمداران انگلوفیل و امریکوفیل، مثال روشنی از این واقعیت تاریخی است که در مورد رجال عصر پهلوی به‌کار برده می‌شد. البته



آیتالله دهه ۵۰ جمشید آموزگار در حال قایق سواری

ظهور و سقوط دولت جمشید آموزگار، زمینه‌ها و پیامدها

نخست‌وزیری امریکا پسند در گرداب خشم ملت ایران

در این بین بودند کسانی که از امتیازات هر دو گروه برخوردار بودند و به همین دلیل به مدت طولانی و در پست‌های مختلف در حکومت پهلوی ایفای نقش می‌کردند. جمشید آموزگار، یکی از این شخصیت‌ها بود. وی فرزند حبیب‌الله آموزگار، از قنات وزارت عدلیه، رزاشاه و از اعضای مجلس سنا در دوران محمدرزاشاه بود. تولد در چنین خانواده‌ای طبیعتاً راه را برای پیشرفت و ترقی در بدنه حکومت پهلوی و نفوذ هرچه بیشتر در میان رجال بلندمرتبه این نظام، هموار می‌سازد. او یکی از پرکارترین و صاحب نفوذترین اشخاص در بدنه حکومت پهلوی پس از کودتای ۲۸ مرداد و به‌ویژه در دهه ۱۳۵۰ به‌شمار می‌آمد. آموزگار به مدد تحصیل در امریکا و فعالیت در سازمان ملل متحد در سال ۱۳۲۸، توانسته بود رابطه خوبی با کشورهای غربی و به‌ویژه امریکا برقرار کند. در نتیجه او هر دو شاخص بیان‌شده را با هم و یکجا در خود داشت. بدین ترتیب رسیدن او به پست‌های وزارت، ریاست حزب رستخیز و نخست‌وزیری در بحبوحه انقلاب، چندان دور از ذهن به نظر نمی‌رسد. با این حال سؤالی که درباره به قدرت رسیدن وی مطرح است، بر این مسئله تأکید می‌کند که چرا در میان رجال متعدد دوران پهلوی پس از هویدا، وی به نخست‌وزیری منصوب شد؟ به تعبیری چرا در این بازه زمانی شاه تصمیم گرفت آموزگار را به جای هویدا به سمت نخست‌وزیری منصوب کند...»

■ صدارت یک امریکوفیل به مثابه امتیاز دهی به عومسا!

تا این بخش از کلام آشکار شد که در دوره پهلوی، توجه هم‌زمان امریکا و شاه به یک رجل سیاسی، شانس بالایی برای وی در احراز مناصب کلیدی کشور ایجاد می‌کرد. حال در این قسمت از مقال بر این نکته می‌افزاییم که شاه نیز گاهی و برای امتیاز دهی به امریکا، از رجال متمایل به این کشور استفاده می‌کرد تا به آنان خوش خدمتی و توجه ایشان را به خویش



دهه ۴۰ خپم جمشید آموزگار غلام‌رضا پهلوی بی و کریم پاشا پهلوی

هدف مخالفان نه افراد حکومت، بلکه کلیت ساختار سیاسی آن بود...»

■ در گرداب یک بحران همه جانبه

گذشته از شرایط بحرانی سیاسی ایران در دوره برکشیدن آموزگار، لزوم ساماندهی اقتصادی نیز به وضوح خودنمایی می‌کرد. با این همه این نخست‌وزیر اقتصاددان و مورد حمایت همه جانیه نیز به دلایلی که در پی می‌آید، نتوانست گره‌ی از معضلات این حوزه بگشاید و ناگزیر از کناره‌گیری شد. علیرضا سرمدی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در این فقره معتقد است:

«هنگامی‌که بحران اقتصادی نظام سیاسی ایران را فراگرفته بود، محمدرضا پهلوی گمان می‌کرد با تغییر مهره‌های بازی سیاست و انتصاب آموزگار اقتصاددان به سمت نخست‌وزیری، مشکلات اقتصادی مرتفع خواهد شد، اما او از این موضوع غافل بود که مشکلات اقتصادی ایران، پیشینه دیرینه‌ای دارند و عمده دلیل آن سلسله بلامنازعه دولت بر بخش اقتصاد است. رژیم شاه با آموزگار به سمت اصلاحات اقتصادی، تشکیلاتی و سیستمی به‌منظور استمرار بقا و دوام نظام شاهنشاهی خیز بر داشت، اما به دلیل مشکلات ریشه‌دار اقتصادی، محل فرود این خیز، نه مطلوبیت اقتصاد، که نارضایتی مضاعف و استعفای آموزگار بود. آموزگار یکی از مهم‌ترین برنامه‌های خود را مهار تورم اعلام کرده بود. با این حال سیاست آزادسازی قیمت‌ها را در پیش گرفت که افزایش تورم را در پی داشت. شاه و آموزگار، عمق بحران اقتصادی را درک نکردند. به دنبال سیاست‌های ضد تورمی و آنی دولت جمشید آموزگار، بحران کساد به اوج تازه‌ای رسید؛ ایران ناچار شد بار دیگر ۲ میلیارد دلار از بانک‌های غربی وام بگیرد تا کسری تراز پرداخت‌ها را جبران کند. دولت به کاهش بودجه اقدام کرد و چون حاضر نبود نقد را به قیمت پایینی در حد عربستان سعودی عرضه کند، از میزان تولید کاست، واردات نیز کاهش یافت، کشاورزی ۸ درصد کاهش داشت، اما بیکاری همچنان تأثیر منفی خود را خاصه بر کارگران بخش ساختمانی و طبقه‌های حاشیه شهری که در این بخش کار می‌کردند، بر جای نهاد. به دنبال بسته شدن بعضی کارخانه‌ها و ورشکست شدن بازرگانان بر تعداد بیکاران افزوده شد. میزان سرمایه‌های فراری به ۲ میلیارد دلار رسید. این آمار نشان از آن دارد که بحرانی همه‌جانبه ایران را فرا گرفته بود. سیاست‌های اقتصادی آموزگار، سیاست‌های آنی بود، زیرا تلاشی می‌شد مشکلات عمیق به‌یکباره مرتفع گردد. این مشکلات عمیق از انفجار قیمت نفت در مهر ۱۳۵۲ که بقایای واقع‌بینی و حزم و احتیاط را در شاه نابود کرد، حاصل شده بود. ششاه غافل از آنکه عواید نفتی

تأثیر غیرقابل تفکیک خود را بر اقتصاد، سیاست و جامعه‌شناسی بر جای می‌گذارد، تلاش کرد با آموزگار ظاهر حکومتش را نو کند، اما موقعیتی حاصل نشد و آموزگار در ۴ شهریور ۱۳۵۷، مجبور شد استعفا کند...»

■ چرا آموزگار رفت؟

تضاد و تناقض در برنامه‌ریزی اقتصادی و نیز فشار مضاعف بر جامعه‌ای که از جوانب گوناگون تاب آوری لازم را نداشت، موجب شد آموزگار نتواند در ساماندهی اقتصاد بحران زده آن روز توفیق یابد به ویژه که نارضایتی سیاسی و اعتراضات گسترده نیز کلید خورد و تا حدود زیادی مجال مانور را از دولت ستاند. سیدهاشم منیری، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در بسط این مقوله به موارد ذیل اشارت برده است:

«لایال موفق نشدن سیاست ریاضت اقتصادی جمشید آموزگار را نمی‌توان در چند جمله و چند مورد خلاصه کرد. مجموعه‌ای از دلایل سیاسی، اقتصادی، مدیریتی، اجتماعی و فرهنگی باعث شد این سیاست به سرانجام درستی نرسد. آموزگار در ابتدای کار و برای نشان دادن اینکه می‌توانست نظر مساعد امریکا را جلب نماید، سیاست ریاضت اقتصادی است. اقدامات متنوعی از قبیل کاهش بودجه دولتی، گماردن افرادی برای مبارزه با فساد اداری، برنامه مبارزه با گران‌فروشی و...انجام داد. با این حال بخشی از برنامه‌های وی با هم در تضاد بود. به طور مثال او از طرفی، کنترل بر قیمت‌های اقلام را از دست‌ور کار خود خارج کرد و از سوی دیگر، خواستار تثبیت حقوق کارکنان و کارگران شد. طبیعتاً چنانچه کنترلی بر قیمت ریاضت وجود نداشته باشد، قدرت خرید اقشار با در آمد پایین، بسیار کاهش پیدا خواهد کرد و این مسئله به معنای شکست برنامه ریاضت اقتصادی و البته اجرای اعتراض‌هاست. از سویی دیگر وی یکی از مهم‌ترین برنامه‌های خود را مهار تورم اعلام کرد. در این در حالی است که سیاست آزادسازی قیمت‌ها به معنای افزایش تورم است. در چنین شرایطی وی برای کنترل تورم و افزایش قدرت خرید مردم، اجازه افزایش دستمزدها را صادر کرد ولی این افزایش دستمزد، با بودجه‌ای که وی برای پرداخت حقوق در نظر گرفته بود، همخوانی نداشت. در این وضعیت دولت دو راهکار بیشتر ندارد: یا باید اقدام به استقراض از بانک مرکزی تورم و باز هم شکست برنامه ریاضت اقتصادی است یا با افزایش مالیات مردم، کسری بودجه

تأمین شود که این مسئله نیز به معنای دزددین قانونی از جیب مردم است! آموزگار راهکار دوم را اتخاذ کرد که اعتراضات تجار و اصناف مختلف را به همراه داشت. در کنار تمامی این موارد، اشتباهات استراتژیک آموزگار نیز مزید بر علت شد تا سیاست‌های وی با شکست مواجه شود. در شرایطی که حکومت پهلوی از سوی روحانیون هدف مخالفان نه افراد حکومت، بلکه کلیت ساختار سیاسی آن بود...»

۹ خوار

سرنسناس به رهبری امام خمینی مورد تخطئه جدی قرار گرفته بود و مبارزه برای سرنگونی این رژیم به روزهای حساسش رسیده بود، وی برای برطرف کردن کسری بودجه دولت، کلیه وجوهی را که به روحانیت و حوزه‌های علمیه چنین اقدامی آن هم در شرایطی که مردم پشت سر روحانیون علیه رژیم پهلوی قیام کرده بودند، نشان دهنده آن است که جمشید آموزگار نه تنها در برنامه‌های اقتصادی شکست خورد، بلکه در سیاست‌ورزی و انجام تصمیمات در زمان مناسب خود نیز با شکست مواجه شد. جمشید آموزگار برای طرح‌های متناقضی که در راستای اجرای برنامه ریاضت اقتصادی به کار می‌یست، مجبور بود خسارت‌های زیادی را متحمل شود. بخشی از این خسارت‌ها مربوط به فشار سیاسی بود که از سوی دربار به وی وارد می‌شد و بخشی دیگر به موضع مردم نسبت به وی باز می‌گشت. در کنار برنامه ناموفق ریاضت اقتصادی، آموزگار در اجرای برنامه فضای باز سیاسی نیز با تناقض عمل کرد. وی در ماه‌های ابتدایی تلاش کرد تا خود را یک دموکرات و آزادی‌خواه جلوه دهد و از سر کوب اعتراضات جلوگیری کند، ولی در ماه‌های پایانی نخست‌وزیری دقیقاً عکس آن را انجام داد...»

■ روایت آخرین سفیر شاه در لندن

رد پای ناکامی دولت آموزگار و علل آن را در خاطرات بسا کارگران رژیم گذشته می‌توان جست که ارائه و تحلیل آن مجالی گسترده می‌طلبد. در این میان اشاره به فرازهایی از خاطرات پرویز راجی آخرین سفیر شاه در لندن مفید می‌نماید. وی که در زمره منتقدان آموزگار قلمداد می‌شود، در مورخه ۱۲ فروردین ۵۷، گفت «شركت ملی نفت ایران اینچنین روایت کرده است: «سمنعلی مهران – که اخیراً به معاونت هوشنگ انصاری در شركت ملی نفت ایران منصوب شده- به دیدن آمد. او هم عملکرد جمشید آموزگار را یأس آور توصیف کرد و ضمن صحبت هایش گفت موقعی که آموزگار در کمیسیون بودجه مجلس با مخالفت‌ها و انتقادهای نمایندگان روبه‌رو شد، خطاب به آنها گفت من هرگز قادر نیستم خسارت‌هایی را که در طول ۱۴ سال به کشور وارد آمده، فقط در مدت چهار ماه ترمیم کنم... که بیان چنین عبارتی توسط آموزگار سبب شد شاهنشاه فوراً او را احضار کند و توضیح بخواهد. بعداً آموزگار از اینکه چنین حرفی زده، عذرخواهی کرد و برای آنکه گفته‌اش را اصلاح کرده باشد، با لحنی نه چندان قاطع گفت قصد من این بود که بگویم هرگز نمی‌توان در عرض چهار ماه شرایطی به‌وجود آورد که برای تحقق آن به ۱۴ سال وقت نیاز است...»

راجی در ۲۸ مرداد ۵۷، ملاقاتی با امیرعباس هویدا دارد که طی آن درباره دولت آموزگار مطلب مهمی رد و بدل می‌شود. نخست‌وزیر سابق همچنین درباره محمدرضا پهلوی نیز نکاتی درخور توجه را با بار غار خود در میان گذاشته است: «هویدا گفت که شاه از دولت جلی جمشید آموزگار، به خاطر سستی و عدم تحرکش خیلی انتقاد دارد... ضمن صحبت با اسرار فراوان به هویدا قیول‌اند که از شاه بخواهد هرچه زودتر شخص دیگری را به نخست‌وزیری بگمارد که ذکاوت سیاسی و چهره مردمی داشته باشد و بتواند به سرعت خلا به‌وجود آمده بین شاه و مردم را پر کرده، هیجان حاکم بر جامعه را کاهش داده، از فرو غلبدین کشور به گرداب هلاک جلوگیری کرده و ضمن همه اینها روزنه‌ها را نیز برای تنفس سیاسی در مملکت باز نگه‌دارد. هویدا در جواب گفت این مسئله را قبلاً به شاه در میان نهاده‌است و شاه نیز قبول کرده که گماردن چنین شخصدی در مسند نخست‌وزیری، کاری عاقلانه خواهد بود و بعد ادامه داد البته می‌دانی که ترک عادت موجب مرض است و به همین جهت نیز خروج از صحنه برای شاه کاملاً غیرممکن است. اگر هم روزی برسد که او به ناچار دست به چنین کاری بزند، مسلماً خود را به میان گردایی و تلاطم خواهد انداخت... در پایان گفت‌وگوها نیز من و هویدا یکدیگر را در آغوش گرفتیم و ضمن وداع قول دادیم همیشه با هم تماس مستقیم داشته باشیم...»

یکی از آخرین موضوعاتی که سفیر شاه در لندن در ۱۳ آذر، ۵۷، درباره آموزگار بیان می‌دارد، نگرانی او پس از فراز از ایران درباره اتهامات مالی و به طور مشخص خروج ارز از کشور است. او از واکنش روزنامه‌های انگلیس در این خصوص بیم‌هایی داشته است: «بعداظهر تلفنی داشتم از جمشید آموزگار که از نیویورک زنگ می‌زد و در حالی‌که معلوم بوداز وجود اسمش در لیست خارج‌کنندگان ارز به شدت خشمگین است، می‌گفت با کوشش زیاد، توانسته از بانک مر کری ایران تکذیب‌نامه‌ای در این‌باره بگیرد و آن را در روزنامه‌های نیویورک انتشار دهد. قصد آموزگار از تماس تلفنی با من بیشتر این بود که بداند مطالبی راجع به لیست مذکور در روزنامه‌های انگلیس هم منتشر شده یا نه؟ و اگر چنین است، آیا امکان چاپ تکذیب‌نامه بانک مر کری در این روزنامه‌ها هم وجود دارد یا نه؟ در جواب آموزگار گفتم به دلیل قوانین سفت و سخت انگلیس در مورد توهین به افراد، روزنامه‌های اینجا بدون نام بردن از کسی، صرفاً به درج خبر مربوط به انتشار لیست اکتفا کرده‌اند ولی البته چون روزنامه‌هایی که در انگلیس به زبان فارسی چاپ می‌شوند، نام او و بقیه کسانی را که در لیست وجود داشته به چاپ رسانده‌اند، بهتر است در تحقیق کنیم که آیا این روزنامه‌ها حاضرند حرف خود را پس بگیرند؟ یا حداقل به چاپ تکذیب‌نامه بانک مر کری رضایت دهند؟...»